

جایگاه کارشناسی در ادله اثبات دعوا

زهرة بهرامی *

علی عارفی **

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۱/۱۳

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۲

چکیده

در حقوق موضوعه ایران در کتاب سوم قانون مدنی، گرچه نامی از کارشناسی برده نشده، اما در قانون آیین دادرسی مدنی کارشناسی به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا مورد توجه قرار گرفته و احکام مربوط به آن در قانون یاد شده و در قوانین دیگر از جمله قوانین مربوط به کارشناسی بیان شده است. معالوصف این پرسش قابل طرح است که آیا کارشناسی، دلیل محسوب شده و ماهیتی مستقل دارد یا در زمره اماره‌ها است یا قسمی از شهادت است؟ نویسندگان حقوقی که تاکنون به بحث درباره کارشناسی پرداخته‌اند، باصراحت پاسخی به پرسش اساسی مربوط به ماهیت کارشناسی نداده‌اند، ولی از این که بحث کارشناسی را جدای از شهادت و اماره مطرح ساخته‌اند، چنین استنباط می‌شود که تمایل به استقلال موضوع داشته‌اند. در این مقاله سعی شده است با روش توصیفی-تحلیلی، تحقیقی همه‌جانبه و کنکاشی دقیق در خصوص ماهیت کارشناسی و رابطه آن با سایر ادله اثبات دعوا برای شناخت جایگاه کارشناسی در حقوق موضوعه صورت گیرد. هدف نیز این بوده که رویه واحدی ایجاد شود و ارزش رجوع به کارشناس در میان ادله دیگر تعیین شود و نیز اساساً علم برای قضات محاکم در این زمینه ایجاد شود. در پژوهش حاضر بر تحلیل این موضوع و اثبات این امر تلاش شده است که کارشناسی به عنوان یک دلیل مستقل در کنار سایر ادله اثبات دعوا، انکارناپذیر است.

کلیدواژگان:

کارشناسی، دلیل اثبات دعوا، اماره، شهادت، علم قاضی

* دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشکده حقوق و الهیات دانشگاه شهید باهنر (نویسنده مسئول).
zohre.bahrami89@gmail.com

** استادیار گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق و الهیات دانشگاه شهید باهنر.
aliarefi4762@yahoo.com

مقدمه

کارشناسی، از مهم‌ترین و پرکاربردترین ادله اثبات دعوا است که به‌طور گسترده در دعاوی واجد جنبه‌های فنی و تخصصی، در غالب پرونده‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. به این ترتیب که طرفین در مقام اثبات ادعای خود و دادرس جهت فهم امور موضوعی پیچیده باید به کارشناس رجوع نمایند. رجوع به کارشناس، سابقه ای طولانی در زندگی اجتماعی انسان دارد، اما در دوران معاصر با پیشرفت علوم و فنون و تحولات سریع در زندگی اجتماعی و پیچیده‌شدن آن، اهمیت کارشناسی چند برابر شده است. در رسیدگی‌های قضایی نیز، کارشناسی اهمیت فوق‌العاده‌ای یافته است، تا جایی که کمتر پرونده‌ای می‌توان یافت که در آن نیاز به ارجاع به کارشناس، احساس نشود. از این رو شناخت صحیح مسائل مربوط به اعتبار نظر کارشناس، در اجرای عدالت نقش مؤثری دارد.

از طرفی به علت فنی‌بودن موضوعاتی که به کارشناسی ارجاع می‌شود و به خاطر عدم آگاهی از آن موضوعات و آشنانیدن کافی با آنها، قاضی عملاً غیر از اعتماد به نظر کارشناسان راهی ندارد و سرانجام حکم خود را بر نظر کارشناس مبتنی می‌سازد، تا جایی که این گونه تلقی می‌شود که نظر کارشناس تعیین‌کننده حکم و سرنوشت پرونده است.

گرچه استفاده از کارشناسی به منظور اثبات دعوا، قدمتی به اندازه اصل قضا و دادرسی دارد و سرعت تحول علوم و فنون به حدی بوده که کارشناسی در عرصه‌های مختلف و اشکال گوناگون در دادرسی‌ها جهت انجام تحقیقات و کشف واقعیت در بسیاری از مباحث اعم از کیفری، حقوقی، خانوادگی، امور حسبی و غیره به کار گرفته می‌شود، لولی علم حقوق نتوانسته در این تحولات، کارشناسی را همراهی نموده، به توصیف دقیق این پدیده بپردازد و احکام و آثار دقیق آن را تبیین نماید. نه تنها احکام و آثار کارشناسی در نقش جدید خود از دید علم حقوق پوشیده مانده، که ماهیت آن نیز باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد. کارشناسی که به طور سنتی قسمتی از اماره قضایی قلمداد می‌شد و مفید ظن می‌گردید، اینک در بعضی شاخه‌های خود از قبیل کارشناسی پزشکی قانونی از طریق آزمایش‌های ژنتیک که در ادله اثبات کیفری جایگاهی خاص دارد و در دعوای مدنی به منظور اثبات نسب به کار می‌رود و از لحاظ نزدیکی آن به قطعیت به مراتب از ادله‌ای مانند سند، شهادت، اقرار و سوگند قوت بیشتری دارد؛ چه رسد به علم ناشی از امارات که

در تقسیم‌بندی ادله مغلوب سند، شهادت و اقرار می‌شود. چنین تحولی موجب شده که کارشناسی چنان ارزشی پیدا نماید که از حیث ماهیت، گروه زیادی از حقوق‌دانان، کارشناسی را دلیلی مستقل نموده و از ذیل عنوان امارات خارج دانسته‌اند.

جایگاه کارشناسی در ساختار ادله اثبات دعوا در نظام حقوقی اسلام در سایه علم قاضی قرار دارد و جزء قرائن قطعی و علم‌آور برای قاضی است. در بین ادله اثباتی در فقه، تأسی از نظر کارشناس (نظر اهل خبره) چندان دیده نمی‌شود؛ اما بر اثر پیشرفت‌های علمی و فن‌آورانه، امروزه قدرت اثباتی ادله علمی و نظر کارشناسی تا حد زیادی اطمینان‌بخش است. در واقع می‌توان گفت قدرت اثباتی ادله علمی به‌ویژه نظر اهل خبره، اگر بیشتر از ادله سنتی همچون اقرار و شهادت نباشد، کمتر نخواهد بود.

لازم به ذکر است که سابقه طرح جایگاه کارشناسی در میان ادله اثبات در مقالات و متون حقوقی بیان شده است، اما بدون اینکه کارشناسی به عنوان دلیلی مستقل در کنار سایر ادله اثبات دعوا بررسی شود. از این‌رو، پژوهش فعلی تلاش می‌کند با عنایت به عدم توجه کافی به نهاد کارشناسی در نظام حقوقی ایران، به عنوان دلیلی مستقل، ضرورت درج کارشناسی در کنار سایر ادله اثبات دعوا در قوانین مدنی و جزایی را یادآور و اثبات نماید. همچنین اهمیت ویژه کارشناسی در رسیدگی به دعاوی طلب می‌کند که رابطه آن با سایر ادله اثبات دعوا مورد توجه قرار گیرد و با تبیین هرچه بیشتر ماهیت و اعتبار آن، از برخی اشتباهات در این رابطه جلوگیری شود. لذا، در این مقاله برآنیم برای شناخت جایگاه کارشناسی در حقوق موضوعه، ابتدا شناخت ماهیت آن در حقوق که برای روشن‌تر شدن ماهیت کارشناسی لازم است، به رابطه آن با سایر ادله اثبات دعوی توجه شود و سپس تعارض آن با دیگر ادله بررسی می‌شود. در بین سایر ادله شهادت، علم قاضی، امارات و معاینه محل، ارتباط بیشتری با کارشناسی دارند و تبیین این ارتباط، کمک موثری در شناخت بهتر کارشناسی می‌کند. پس از تحلیل فقهی حقوقی ماهیت و بررسی مقایسه‌ای میان کارشناسی با سایر ادله اثبات، جایگاه کارشناسی به عنوان دلیل مستقل در ساختار ادله اثبات دعوا و اثبات این امر به صورت تطبیقی پرداخته می‌شود و در نهایت نیز نتایج این پژوهش را مطرح خواهیم کرد.

۱. ماهیت کارشناسی

برای شناخت جایگاه کارشناسی در حقوق موضوعه، شناخت ماهیت آن در حقوق و رابطه آن با سایر ادله اثبات دعوا ضروری است. برای روشن تر شدن ماهیت کارشناسی لازم است به رابطه آن با سایر ادله اثبات دعوا توجه شود و وجوه اشتراک و افتراق آن با دیگر ادله مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

۱.۱. کارشناسی و شهادت

بحث از ماهیت و مبنای کارشناسی و نظر اهل خبره در فقه، یکی از مباحث عمیق است. این مسئله که آیا نظر کارشناس از باب شهادت است یا مبنای مستقل از آن دارد، دیدگاه‌های متفاوتی بین فقها وجود دارد. یک عده به شهادت بودن نظر کارشناسی قائل هستند؛ این موضوع مستلزم دو شرط است: اول آنکه شرایط شاهد از جمله اسلام و عدالت در کارشناسی نیز باید وجود داشته باشد. دوم آنکه کارشناسی نیز باید دارای ارزش اثباتی باشد. از روایات چنین برمی‌آید که شهادت بر زنا مبتنی بر مشاهده است نه صرف علم. اما در دیدگاه دوم، برخی از فقها احتمال وجوب شرایط شهود برای اهل خبره را ضعیف می‌دانند و در مبنای شهادت شهود و نظر اهل خبره تفاوت قائل‌اند. از دیدگاه این دسته از فقها شرایط شهود برای اهل خبره ضروری نیست، چرا که مبنای این دو با یکدیگر متفاوت است. با توجه به این دیدگاه، شهادت از باب امور حسی است. خبری که شاهد می‌دهد، امری محسوس است که با یکی از حواس ظاهری به دست آمده، ولی نظر اهل خبره بر مبنای حدس و گمان است؛ حدسی که از ادراک امری حاصل شده است. به عبارتی دیگر، نظر اهل خبره واقعه را در نظر قاضی مشهود می‌سازد، زیرا خبره، از حدس شهادت می‌دهد، ولی شاهد، خبر از حدس می‌دهد.^۱ علاوه بر این کارشناسی یک کار تخصصی است، برخلاف شهادت که بیان دریافت حسی و عامیانه است. بر این اساس مبنای اعتبار و حجیت اهل خبره غیر از شهادت است و با توجه به آن، عدالت و تعدد را در کارشناسی شرط نمی‌دانند و تنها وثوق و اطمینان قاضی از عدم کذب کارشناس کافی است. با توجه به این ویژگی‌ها، نظر اهل خبره شهادت محسوب نمی‌شود و نمی‌توان آن را در مقوله شهادت گنجانند. البته در این نظر

۱. هاشمی، سید محمود، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۱، قم: موسسه دایرة المعارف فقه اسلامی، ۱۴۲۶هـ.ق، ص ۷۳۱.

نیز، برخی در رجوع به نظر اهل خبره در دعاوی و فصل خصومت شرایط شهود را لازم می‌دانند و مستند سخن خود را حدیث مشهور پیامبر «انما اقضى بينكم بالبينات و الايمان» قرار می‌دهند.^۱ ولی عده‌ای دیگر، شرایط شهود را برای اهل خبره لازم نمی‌دانند و معتقدند کسانی هم که بر ضرورت این شرایط تاکید دارند، مبحث شهادت شهود و قول اهل خبره را خلط کرده‌اند.^۲ به نظر می‌رسد با توجه به رویه کنونی دادگاه‌ها و همچنین بی‌نیازی از داشتن شرایط شهود در قوانین باید گفت که نظر اخیر صحیح است، چون مبنای این دو موضوع متفاوت است. از سوی دیگر، معمولاً در دادگاه‌ها شهادت شهود به‌تنهایی دلیل بر امری تلقی می‌شود و مدعی را از ارثه دلایل دیگر معاف می‌کند؛ درحالی‌که نظر کارشناس اصولاً در کنار ادله دیگر بررسی می‌شود و کمتر پرونده‌ای را می‌توان سراغ گرفت که به صرف نظریه کارشناس مختومه شده باشد. بنابراین بدیهی است که برای اعتبار شهادت، شرایط بیشتری نسبت به نظر کارشناس لازم باشد.

۱.۲. کارشناسی و علم قاضی

اعتبار علم قاضی به عنوان یکی از ادله اثبات، از دیرباز در فقه و به تبع آن در حقوق محل بحث و اختلاف بوده و تردیدها و ابهامات در این زمینه، در حقوق موضوعه بیشتر است. علم قاضی ممکن است ناشی از کارشناسی باشد، به این بیان که قاضی از نظر کارشناس علم به موضوع دعوا پیدا کند. در بین حقوق دانان نیز، در خصوص اعتبار علم قاضی هماهنگی وجود ندارد. برخی تلاش کرده‌اند که به صورت یک قاعده کلی حجیت علم قاضی را به‌عنوان یکی از ادله اثبات که همه ادله دیگر نیز از تجلیات آن هستند، اثبات نمایند. علاوه‌براین کوشیده‌اند که منظور از علم را در این رابطه، علم عادی معرفی کنند، یعنی علم غالب مردم که وقتی به آن مرحله می‌رسند، احتمال خلاف به ذهن خود راه نمی‌دهند، اگرچه عقلا و در نزد اهل دانش و تحقیق احتمال خلاف آن وجود داشته باشد. در تایید این نظر به سخنان برخی از فقها نیز استناد کرده‌اند.^۳ بعضی نیز ضمن تاکید بر کافی بودن علم عادی و اینکه قاضی نمی‌تواند برخلاف علم خود حکم صادر نماید، صدور حکم به استناد علم را بدون بیان موجبات و مستندات آن نپذیرفته‌اند و بیان

۱. نایینی، محمدحسین، فوائداصول، ج ۳، قم: موسسه نشر اسلامی تابعه لجماعه المدرسین، ۱۴۰۶ ه.ق، ص ۱۴۲.

۲. مظفر، محمدرضا، اصول فقه، ترجمه: محسن غرویان و علی شیروانی، ج ۲، قم: دارالفکر، ۱۳۸۸، ص ۲۵۴.

۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دانش‌نامه حقوقی، ج ۱، موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵، ص ۶۶۲.

موجباتی را که برای قاضی ایجاد علم کرده، مانند قرائن و شواهد و امارات و مجموع محتویات پرونده، لازم دانسته‌اند.^۱ در دیوان عالی کشور نیز در موارد متعدد، آرائی که به استناد علم قاضی صادر شده‌اند، به خاطر عدم ذکر مستندات علم یا ناقص بودن آن نقض شده‌اند.^۲

برخی فقها علم قاضی را در صورتی که حاصل از نظر اهل خبره باشد پذیرفته‌اند و گروهی نیز این علم را ناشی از هرگونه دلیلی، معتبر می‌دانند و معتقدند علم قاضی است که از مجموع قرائن حسی یا قریب به حس حاصل می‌شود و دامنه وسیع و گسترده‌ای دارد که بسیاری از راه‌های کشف جرم در زمان ما را شامل می‌شود.^۳

حجیت علم قاضی از باب کشف و طریقت است و مختص به مجتهد نیست، بلکه علم حاصل از راه‌های متعارف، برای قاضی مأذون نیز حجیت دارد و جزء ادله شمرده می‌شود. پس معلوم می‌شود که حجیت علم قاضی از باب کشف و طریقت است و به‌خودی‌خود موضوعیت ندارد، یعنی علم قاضی در صورتی مفید فایده است که در کشف واقع موثر باشد. به دلالت اصل ۱۶۷ قانون اساسی، قاضی موظف است کوشش کند تا حکم هر دعوا را از راه‌ها و منابع قانونی یافته و صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت، نقص، اجمال یا تعارض قوانین از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.

سنت قضایی بر این است که دادرس، کارشناس دعوا است و اطلاعات کافی برای حل قضیه دارد و اصولاً تکلیفی از طرف قانون‌گذار، دائر بر جلب نظریه کارشناس ندارد. رجوع به کارشناسی یک تشخیص موضوعی است و بسته به نظر دادگاه است و رد تقاضای ارجاع به خبره، موجب نقض حکم نیست.^۴ همچنین، هرگاه اثبات امری تنها به تشخیص کارشناس بستگی داشته باشد، قاضی باید جهت رعایت حقوق دفاع متهم، تقاضای کارشناسی را بپذیرد، زیرا ممکن است اظهار نظر کارشناسی تغییر کلی در رأی دادگاه دهد^۵ و شاید این تنها دفاعی باشد که می‌تواند از خود به‌عمل آورد.

۱. مدنی، سید جلال‌الدین، آیین دادرسی کیفری، تهران: پایدار، ۱۳۷۸، ص ۳۸۰-۳۷۶.

۲. بازگیر، بدالله، علل نقض آرای کیفری در شعب دیوان عالی کشور، نشر حقوق دان، ۱۳۷۶، ص ۱۴۸ و ۱۲۲.

۳. حسن‌زاده، مهدی، کارشناسی دلیلی مستقل از علم قاضی، مجله فقه و حقوق، بهار ۱۳۸۶، شماره ۱۲، ص ۶۷.

۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دایرة المعارف علوم اسلامی قضایی، ج ۲، گنج دانش، ۱۳۸۱، ص ۱۲.

۵. جندی، عبدالملک، الموسوعة الجنایة، ج ۱، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۹۷۶م، ص ۳۲۷.

در حقوق امروز و رویه قضایی نیز کارشناسی همچون دلایل دیگر از راه‌های کسب علم قاضی محسوب می‌شود و علم قاضی را در صورتی باید معتبر دانست که از راه‌های متعارف حاصل شود.^۱ بنابراین باید گفت باتوجه به اینکه مجرمین از وسایل مهم و پیشرفته برای ارتکاب جرم بهره می‌گیرند، بر قاضی است که به کمک اهل خبره برای تحقیق در خصوص جرم تلاش کند تا به حقیقت برسد.^۲ اما در حال این نظرات تکلیفی برای قاضی معین نمی‌کند و در صورتی معتبر است که قاضی از نتیجه آن مطمئن شود.

در مجموع، در برخی از امور، قاضی بدو هیچ‌گونه علم و آگاهی ندارد، لذا در شناخت درست موضوع دعوا و حل قضیه مستاصل می‌شود و به کارشناسی رجوع می‌کند. به عبارت دیگر، رجوع به کارشناسی به‌خاطر تحصیل علم و قناعت لازم است و قاضی با واگذاری امر به کارشناس صراحتاً به عجز خود اعتراف می‌کند. بیهوده نیست که دیوان عالی کشور در آراء متعدد خود لزوم مراجعه کارشناسی را در امور فنی به قاضی گوشزد می‌کند.

۱.۳. کارشناسی به عنوان دلیل مستقل

دلیل، راهنمای اندیشه و فوری است که سبب شناسایی مجهول می‌شود تا حقیقت آن به خوبی آشکار شود. در اصطلاح حقوقی گفته شده که دلیل عبارت است از وسیله آشکار ساختن حقیقتی که مورد ادعای یکی از اصحاب دعوا و انکار دیگری باشد و «در علم حقوق نیز، قواعد اثبات امور را دلیل گویند، مثل اقرار، شهادت، سند، بینه، اماره قضایی. در فقه، منابع حقوق را هم دلیل می‌نامند که عبارت‌اند از کتاب و سنت، عقل و اجماع».^۳ کارشناسی به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا در قانون آیین دادرسی مدنی و قوانین دیگر مورد توجه قرار گرفته و احکام مربوط به آن در مبحثی مستقل در قانون آیین دادرسی مدنی (از مواد ۲۵۷ به بعد) و قوانین مستقل مربوط به

۱. هاشمی، رعنا، بررسی میزان تاثیر اظهار نظر کارشناسی در پزشک قانونی در پرونده‌های مختومه دادگستری استان تهران، مجله پزشک قانونی، پاییز ۱۳۸۱، شماره ۲۷، ص ۱۵.

۲. دیانی، عبدالرسول، ایقان وجدان قاضی، مقایسه اجمالی نظام‌های حقوقی اسلام، ایران و فرانسه، ماهنامه دادرسی، شهریور ۱۳۸۴، شماره ۵۱، ص ۲۵.

۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دانش‌نامه حقوقی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۳، گنج دانش، ۱۳۷۸، ص ۶۶۹.

کارشناسی، مانند قانون مربوط به کارشناسان رسمی (مصوب ۱۳۵۸) و همچنین موادی از قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری آمده است.^۱

پس باتوجه به این قوانین می‌توان گفت که کارشناسی از دلایل مهم اثبات دعوا است که مورد توجه خاص قانون‌گذار قرار گرفته است. دلیل این مطلب، وجود مسائل پیچیده و موضوعات تخصصی و فنی در دعاوی است که لزوم ارجاع به کارشناس را در پرونده‌ها برای اعلام نظر آنها لازم و ضروری می‌نماید. چون قاضی در امور حکمی دعاوی متخصص است و تخصصی درخصوص موضوعات فنی دعوا ندارد، در عمل و رویه قضایی نیز، در بسیاری از پرونده‌های طرح‌شده در دادگستری، مسئله استناد و ارجاع به کارشناس پیش می‌آید و کمتر پرونده‌ای را می‌توان یافت که در آن ارجاع به کارشناس لازم نباشد. از اینجا روشن می‌شود که کارشناسی دلیلی مستقل از علم قاضی است که مبنای اعتبار آن علم قاضی نیست، بلکه قانون آن را با حصول شرایطی که برای آن مقرر شده، معتبر شناخته است. چون از نظر حقوقی لازم نیست اعتبار کارشناس موجب علم قاضی شود، بلکه قانونگذار برای کارشناسی و نظر کارشناس، شرایطی مقرر کرده است که با حصول آن شرایط، نظر کارشناس معتبر است و قاضی مکلف به صدور رأی بر اساس آن است، مگر آنکه عدم وجود آن شرایط را اثبات نماید، که در این صورت از ترتیب‌اثر دادن به نظر کارشناس خودداری می‌کند.

۱.۴. کارشناسی و معاینه محل یا تحقیق محلی

در تحقیقات محلی و معاینه محل، اطلاعاتی مورد استناد یا لازم است که کسب آن نیاز به حضور در محل و مشاهده آثار به‌جامانده و وضعیت محل و استماع اظهارات اهل محل دارد. به صراحت ماده ۲۵۵ قانون آیین دادرسی مدنی، اطلاعات حاصل از معاینه محل و تحقیق محلی از امارات قضایی شمرده می‌شود که می‌تواند موجب علم یا اطمینان دادگاه و یا موثر در آن باشد، در نتیجه مانند سایر امارات قضایی با اماره مخالف بی‌اثر می‌شود و تاب مقاومت در برابر دلیل را ندارد.^۲

در بسیاری از موارد، کارشناس در اجرای وظیفه کارشناسی خود لازم است در محل حاضر شود و آثار و وضعیت محل را ملاحظه و در صورت لزوم از آن نقشه یا عکس و غیره، تهیه کند و یا

۱. حسن‌زاده، مهدی، بررسی فقهی-حقوقی کارشناسی و ارزش اثباتی آن، قم: دانشگاه قم، ۱۳۸۸، ص ۱۴۷.

۲. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، ج ۳، تهران: دراک، ۱۳۸۹، ص ۳۵۳ و ۳۴۲.

اظهارات اهالی محل را استماع کند. اما این موارد جزئی از وظایف کارشناس است که به او محول شده و دلیلی مستقل محسوب نمی‌شود و مشمول تحقیقات محلی و معاینه محل که در قانون آیین دادرسی مدنی مقرر شده، نیست. چون تحقیقات محلی یا معاینه محل با تصمیم دادگاه و توسط دادرس یا قاضی تحقیق انجام می‌شود. در مقابل، ممکن است اطلاعاتی که تحقیقات محلی یا معاینه محل به‌خاطر آنها انجام می‌شود، جنبه فنی و تخصصی داشته باشد، ناچار در اجرای قرار تحقیقات محلی یا معاینه محل لازم است از کارشناس کمک گرفته شود.^۱ در چنین مواردی در تصمیمی که قاضی برای انجام تحقیقات محلی یا معاینه محل می‌گیرد، کارشناس مربوط نیز تعیین می‌شود تا کارشناس به همراه دادرس یا قاضی تحقیق در محل حاضر شده و تحت نظارت مقام قضایی، وظیفه کارشناسی خود را و آن قسمت از تحقیقات و معاینه را که جنبه تخصصی دارد، انجام دهد و نظر کارشناسی خود را اعلام کند. در این موارد کارشناسی به عنوان دلیلی مستقل و جدای از تحقیقات محلی یا معاینه محل مطرح نمی‌شود، بلکه به عنوان جزء تکمیل‌کننده تحقیقات محلی یا معاینه محل مورد توجه قرار می‌گیرد. استفاده از کارشناس در اجرای تحقیقات محلی یا معاینه محل در موارد لزوم، در قانون آیین دادرسی مدنی کشور ما پیش‌بینی نشده است، ولی می‌توان گفت این مطلب چنان بدیهی و روشن است که با وجود سکوت قانون در این زمینه، نمی‌توان در آن تردید کرد.

۱.۵. کارشناسی و اسناد

سند در معنای خاص براساس ماده ۱۲۸۴ قانون مدنی عبارت است از هر نوشته که در مقام دعوا یا دفاع قابل استناد نباشد. اصولاً هر امری قابل اثبات با سند است و از این حیث نوع خواسته و دعوا تأثیری در کاهش قدرت اثباتی اسناد ندارد. باین‌حال، در مواردی که تنظیم سند رسمی ضروری شناخته شده است، اسناد عادی فاقد قدرت اثباتی کامل هستند. درخصوص قدرت اثباتی اسناد رسمی، قانون‌گذار در بعضی موارد، از جمله در اکثر معاملات اموال غیرمنقول، تنها سند رسمی را واجد قدرت اثباتی می‌داند. درخصوص ارزش اثباتی اسناد، اسناد از جمله ادله قانونی بوده و ارزش آن به حکم قانون بر دادرس تحمیل می‌شود.

۱. امامی، سید حسن، حقوق مدنی، ج ۶، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۵، ص ۲۲۳.

از صدر ماده ۳۷ قانون کارشناسان رسمی دادگستری که می‌گوید: «هرگاه کارشناس رسمی با سوءنیت ضمن اظهار عقیده در امر کارشناسی برخلاف واقع چیزی بنویسد و یا در اظهار عقیده کتبی خود راجع به امر کیفری یا حقوقی تمام موقوف را ذکر نکند یا برخلاف واقع چیزی ذکر کرده باشد، جاعل در اسناد رسمی محسوب می‌گردد.» این ذهنیت ایجاد می‌شود که نظریه کارشناسی یک نوع سند رسمی است. اما با توجه به تعریف سند رسمی مندرج در ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی «اسنادی که در اداره ثبت اسناد و املاک و یا دفاتر اسناد رسمی یا در نزد سایر مامورین رسمی در حدود صلاحیت آنها و بر طبق مقررات قانونی تنظیم شده باشند، رسمی است.» در هیچ یک از نصوص قانونی، کارشناس رسمی مامور دولت شناخته نشده است تا نظریه وی سند رسمی محسوب شود. علاوه بر آن اگر نظر کارشناس، سند رسمی قلمداد می‌شود، پس چگونه قانون‌گذار در ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی تبعیت از نظریه کارشناسی را منوط به عدم مغایرت با اوضاع و احوال محقق و معلوم قضیه دانسته است. در حالی که به دستور ماده ۷۰ قانون ثبت، قضات مکلف به ترتیب‌اثر دادن به مفاد سند رسمی شده‌اند و ضمانت اجرای آن در ماده ۷۳ همان قانون پیش‌بینی شده است.^۱

۱.۶. کارشناسی و امارات

در خصوص رابطه کارشناسی و امارات، با وجود اینکه این دو در قانون به صورت جدا و مستقل از یکدیگر مطرح شده‌اند، بعضی از حقوق‌دان‌ها نتیجه و نظر کارشناسی را از جمله امارات به حساب آورده‌اند. در فقه، آن دسته از ادله را که مفید ظن هستند و در عین حال شارع آنها را برای استنباط احکام معتبر شناخته است، اماره می‌گویند. امارات در حقوق نیز، به آن دسته از نتایج گفته می‌شود که قاضی از واقعه معلوم به واقعه مجهول دست می‌یابد و تنها دلالت ظنی بر واقعه دارد و تولید ظنی که از آنها ناشی می‌شود، آنها را قابل اعتماد می‌کند.^۲ دلیل این حرف حکم قانون‌گذار است که در ماده ۱۳۲۱ قانون مدنی اماره را چنین تعریف می‌کند: «اماره عبارت از اوضاع و احوالی است که به حکم قانون یا در نظر قاضی دلیل بر امری شناخته می‌شود.» بنابراین، اماره در حقوق موضوعه به دو قسم اماره قانونی و اماره قضایی تقسیم می‌شود. برای

۱. باختر، احمد، محمد روحانی. ادله اثبات دعوی حقوق کارشناسی، تهران: جاودانه جنگل، ۱۳۸۹، ص ۷۰.

۲. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، ج ۳، تهران: دراک، ۱۳۸۹، ص ۲۵۴.

شناخت بیشتر امارات قانونی و قضایی ابتدا وجه اشتراک و سپس تفاوت‌های این اماره را بیان می‌کنیم. وجه اشتراک اماره قضایی و اماره قانونی در استنتاجی بودن آنها از قرائن و اوضاع و احوال است و در نتیجه هر دو اماره محسوب می‌شوند و نمی‌توان آنها را دلیل به معنای خاص تلقی نمود. به عبارت دیگر ماهیت اماره قانونی و قضایی یکسان است.^۱

تفاوت‌های ادله مذکور عبارت‌اند از: اول آنکه در امارات قانونی، قانونگذار باید آنها را معرفی کند تا مقام قضایی بتواند به مقتضی آنها حکم کند، ولی در امارات قضایی مرجع تشخیص خود قاضی می‌باشد. دوم آنکه مبنای اعتبار امارات قانونی غلبه است و به علت ظن نوعی که از آنها حاصل می‌شود حجت هستند، ولی مبنای اعتبار امارات قضایی ظن شخصی می‌باشد.^۲ سوم آنکه اماره قانونی علی‌رغم صرف نظر از اقناع وجدان قاضی بر وی تحمیل می‌شود. لیکن در خصوص اماره قضایی، قاضی در صورتی به آن استناد می‌کند که برای وی باور درونی ایجاد نماید. به عبارتی دیگر، اماره قانونی در زمره ادله قانونی بوده در حالی که اماره قضایی در زمره ادله اقناعی می‌باشد. تفاوت مهم دیگر آنکه قانونگذار در ماده ۱۳۲۳ قانون مدنی، اثبات خلاف اماره قانونی را با مطلق دلیل ممکن اماره قانونی را در مقابل آنها مغلوب می‌داند، در حالی که در خصوص اثبات خلاف اماره قضایی قانونگذار سکوت اختیار نموده که این امر ناشی از اقناعی بودن اماره قضایی می‌باشد.^۳ هر چند امارات قانونی و قضایی هر دو با اسم اماره شناخته می‌شوند، ولی از لحاظ ارزش، اماره قضایی برتر است به علت اینکه امارات قضایی وسیله‌ای برای علم قاضی به حساب می‌آیند و وقتی از آنها تولید علم شد بر ظنی که امارات قانونی در بردارند، مقدم می‌شوند.

به نظر برخی از حقوق دانان، در مواردی که آگاهی بر اوضاع و احوال نیاز به تخصص داشته باشد، قاضی از کارشناس برای بررسی امارات و اعلام نظر کمک می‌گیرد.^۴ همان‌طور که در صورتی که معاینه محل نیاز به مهارت داشته باشد، قاضی برای معاینه محل از کارشناس کمک می‌گیرد.

۱. کاتوزیان، ناصر، اثبات و دلیل اثبات، ج ۲، تهران، میزان، ۱۳۸۵، ص ۱۵۲.

۲. رحیم نژاد، محمدعلی، «ابطه شهادت با سایر ادله اثبات دعوا در فقه و حقوق ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، میبد: مجتمع آموزشی عالی آیت‌الله حائری، ۱۳۹۱، ص ۶۷.

۳. عمروانی، احمد، تعارض ادله اثبات دعوا در امور حقوقی، تهران: فکرسازان، ۱۳۹۰، ص ۲۱۶.

۴. امامی، سید حسن، حقوق مدنی، ج ۶ کتاب‌فروشی اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۲۲۳.

باین حال، از کلام برخی چنین استنباط می‌شود که نظر کارشناس را در امور تخصصی از جمله امارات به حساب آورده‌اند، مانند نظر کارشناس در جراحات‌ها و صدمات و تصادف‌های رانندگی و نظر متخصص در مورد آثار حمل و تولد و باکره‌بودن و امثال آن از اموری است که نیاز به تخصص دارد.^۱ بعضی هم به صراحت نظر کارشناسی را در مواردی که مثلاً مربوط به تقویم باشد، اماره دانسته‌اند، ولی در جایی که نظر کارشناس حاکی از وضع علم نسبت به موضوع کارشناسی باشد، آن را دلیل قطعی به حساب آورده‌اند.^۲ حقوقدان دیگری نیز به صراحت رجوع به نظر کارشناس را در کنار معاینه محل، مقدمه اماراتی دانسته است که دلالت بر وقایع خارجی دارد و سبب اقناع دادرس در رسیدن به واقع می‌شود.^۳ درنهایت، محقق دیگری اعلام کرده در صورتی که نظر کارشناس از باب شهادت حجت نباشد، نوعی اماره قضایی محسوب می‌شود که اعتبار آن بسته به نظر قاضی است.^۴ از مجموع آنچه ذکر شد معلوم می‌شود که از نظر گروهی از حقوق دانان، کارشناسی یک دلیل مستقل محسوب نمی‌شود، بلکه مقدمه و وسیله‌ای است که نتیجه آن، یعنی نظر کارشناس، از جمله امارات به حساب می‌آید و اعتبار اماره دارد. در مقابل، در برخی از منابع، کارشناسی نه تنها به عنوان دلیلی مستقل از امارات معرفی شده، بلکه به عنوان دلیلی که از نظر درجه اعتبار برتر از امارات و مقدم بر آن است، شناخته شده است.^۵

در پایان می‌توان گفت اگرچه قابل انکار نیست که گاهی اوقات ممکن است موضوعی که به کارشناس ارجاع می‌شود، بررسی اماراتی باشد که جنبه فنی و تخصصی دارند که در چنین مواردی نظری که کارشناس اعلام می‌کند چون پیرامون اماره یا اماراتی است، نمی‌تواند اعتباری بیش از آن داشته باشد، اما نمی‌توان پذیرفت که نظر کارشناس در هر حال یک اماره محسوب شود. چون اگر کارشناسی در هر حال از جمله امارات بود، دلیلی برای مطرح کردن آن به صورت یک دلیل مستقل در قانون نبود. بنابراین ارائه کارشناسی به عنوان دلیلی مستقل در قانون، دلیل بر ماهیت متفاوت آن نسبت به سایر ادله است. وانگهی در بسیاری از موارد، موضوعی که برای بررسی به

۱. حسینی شیرازی، سید محمد، الفقه، ج ۱۰۰، بیروت: دارالعلوم، ۱۴۱۰ ه.ق، ص ۴۳۵.

۲. حسینی‌نژاد، حسینقلی، ادله اثبات دعوی، تهران: میزان، ۱۳۷۴، ص ۱۱۸.

۳. کاتوزیان، ناصر، اثبات و دلیل اثبات، ج ۱، تهران: میزان، ۱۳۸۰، ص ۱۸۸.

۴. دیانی، عبدالرسول، ترتیب دلایل، مجله کانون وکلا، ۱۳۸۱، شماره ۸، ص ۱۴۰.

۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دانش‌نامه حقوقی، ج ۴، موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵، ص ۳۲۷.

کارشناس ارجاع می‌شود، نمی‌تواند اماره باشد. به عنوان مثال در مواردی که اصل ورود خسارت توسط خوانده از نظر دادگاه با دلایل معتبر ثابت شود و دادگاه تعیین و محاسبه میزان خسارت را به کارشناس ارجاع دهد، مأموریتی که کارشناس انجام می‌دهد و نظری که در محاسبه میزان خسارت اعلام می‌کند، نمی‌تواند اماره محسوب شود. چون اصل ورود خسارت و مسئول بودن خوانده با دلایل دیگر ثابت شده و نظر کارشناس ربطی به اثبات اصل خسارت ندارد، بلکه کارشناس صرف نظر از اینکه عامل زیان چه کسی است، میزان آن را محاسبه می‌کند.

۲. وجود یا عدم وجود تعارض کارشناسی با سایر ادله اثبات

درخصوص تعارض کارشناسی با سایر ادله اثبات دعوا در حقوق ایران، اصولاً امکان تعارض اقرار با کارشناسی وجود ندارد، زیرا اقرار از دلایلی است که در صورت فراهم بودن شرایط قانونی آن، اثبات کننده دعوا است و باید براساس آن حکم صادر شود و دلیل دیگری لازم نیست (ماده ۳۰۲ ق.آ.د.م). و شخصی که اقرار به حقی برای غیر می‌کند ملزم به اقرار خود است (ماده ۱۲۷۵ ق.م) و انکار پس از اقرار هم پذیرفته نمی‌شود (ماده ۱۲۷۷ ق.م). در صدور حکم براساس اقرار لازم نیست برای قاضی قطع یا اطمینان به واقع به گونه‌ای که اقرار کننده پذیرفته است، حاصل شود. منشأ اعتبار اقرار، پذیرش حق و اعتراف اقرار کننده به نفع طرف مقابل است.

بنابراین، در صورتی که در پرونده‌ای طرف دعوا، اقرار به حق طرف مقابل داشته باشد، ارجاع به کارشناس حتی در صورت تخصصی بودن موضوع، منتفی است و اگر موضوع به کارشناس ارجاع شده و نظر کارشناس برخلاف اقرار اعلام گردد، مانع از صدور رأی براساس اقرار به موجب مواد مذکور نیست. چون چنین نظری ممکن است موجب مشکوک شدن اقرار از نظر قاضی و احتمال خلاف واقع بودن آن شود، درحالی که چنین تردیدی از نظر قاضی سبب بی اعتباری اقرار و جواز عدم صدور حکم براساس اقرار نمی‌شود.^۱ به طور کلی، درخصوص تعارض کارشناسی با سایر ادله اثبات دعوا، اصولاً امکان تعارض کارشناسی با اقرار وجود نداشته و حتی در موارد مشکوک نیز با بررسی دقیق موضوعات آنها مشخص می‌شود که شرط وحدت موضوع و یا سایر شرایط ضروری برای تحقق تعارض وجود ندارد.

۱. حسن زاده، مهدی، بررسی فقهی-حقوقی کارشناسی و ارزش اثباتی آن، قم: دانشگاه قم، ۱۳۸۸، ص ۲۴۶

به دلیل تخصصی بودن موضوع کارشناسی، اصولاً امکان تعارض کارشناسی با اسناد وجود نخواهد داشت، هر چند ممکن است از کارشناسی به وفور برای اثبات ادعای اصالت یا عدم اصالت اسناد و یا صحت یا کذب امور تخصصی ادعا شده در سند استفاده شود، اما این امر نمی تواند موجب تعارض کارشناسی با اسناد مذکور باشد، زیرا موضوع کارشناسی صرفاً بررسی جعلیت، اشتباه، صحت یا کذب سند بوده و موضوع اسناد، امری جدای از آن است.

امکان تعارض کارشناسی با سوگند بتی نیز امکان ندارد. در واقع امکان تعارض سوگند بتی نه تنها با کارشناسی امکان ندارد، بلکه امکان تعارض این سوگند با سایر ادله هم امکان ندارد. زیرا یکی از شرایط امکان استناد به سوگند بتی، عدم وجود سایر دلایل و مدارک معتبر است. بنابراین اولاً در مواردی که دلایل معتبر و قابل استناد دیگری در خصوص ادعای واحد وجود داشته باشد، هیچگاه نوبت به سوگند نمی رسد. ثانیاً چنانچه در ابتدای امر دلایل معتبر دیگری موجود نباشد و به سوگند استناد شود، ولی پس از ادعای سوگند توسط مدعی یا مدعی علیه، از سوی طرف مقابل دلایلی برخلاف آن ارائه شود، در این صورت نیز دلایل جدید به استناد ماده ۱۳۳۱ قانون مدنی فاقد حجیت بوده و قابل پذیرش نیست. لذا در این حالت نیز به دلیل عدم حجیت ادله ارائه شده بعد از سوگند، امکان تحقق تعارض وجود ندارد.

تعارض بین کارشناسی و شهادت صرفاً در موضوعات و اموری که هم به طور مستقیم قابل رؤیت هستند و هم واجد جنبه تخصصی و فنی هستند، مانند جعل در اسناد و یا انتساب امضاء به شخصی خاص امکان دارد.^۱ شهادت و کارشناسی هر دو واجد قدرت اثباتی بوده و تعارض بین آنها ممکن است. در چنین مواردی باید شهادت را مقدم بر کارشناسی دانست؛ چرا که اولاً شهادت شهود از دلایل به معنای خاص و کارشناسی در زمره امارات است و در تعارض دلیل خاص و اماره باید دلیل را مقدم دانست. ثانیاً مطابق راه حل قانونی، مقنن کارشناسی را مؤخر بر شهادت ذکر کرده که این امر نوعاً حاکی از اهمیت و ارزش اثباتی بیشتر شهادت بر کارشناسی است. ثالثاً به استناد ماده ۲۶۵ ق.آ.د.م، «در صورتی که نظر کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی مطابقت نداشته باشد، دادگاه به آن ترتیب اثر نخواهد داد.» رابعاً با وجود تعداد شهود قانونی که شخصاً ناظر واقعه و موضوع شهادت بوده اند، چنانچه تمامی شرایط شهود

۱. عمروانی، رحمان، تعارض کارشناسی و شهادت در امور مدنی، مجله دادرسی، ۱۳۸۷، شماره ۶۹، ص ۶۰.

و شهادت به ویژه شرایط ایمان و عدالت وجود داشته باشد، علی‌الاصول نزد قاضی تاحدود زیادی حقیقت امر مشخص می‌شود. اما در مواردی نادر ممکن است جهت رعایت عدالت و عدم تحمیل قواعد شهادت بر قاضی، به استناد ماده ۲۴۱ ق.آ.د.م، کارشناسی را مقدم بر شهادت بدانیم. این صحیح است که اصولاً شهادت بر کارشناسی مقدم است، اما در بعضی اوضاع و احوال خاص و جهت حفظ عدالت، باید این اعتبار به قاضی داده شود که با ذکر دلیل و استدلال، سایر ادله قانونی از جمله کارشناسی را مقدم بر شهادت بدانند. این اختیار مخالف قانون نیست، بلکه از طریق ماده ۲۴۱ ق.آ.د.م به مقام قضایی داده شده است. بنابراین چنانچه شاهدان مدعی، به وقوع ضرب و جرح شهادت دهند، ولی آزمایش پزشکی و کارشناسی هیچ اثری از ضرب و جرح را نشان ندهد، قاضی را نمی‌توان برخلاف یافته‌های خود در دادرسی ناگزیر از صدور حکمی دانست که قرینه یا اوضاع و احوالی مسلم برخلاف آن وجود دارد و این امر لازمه آزادی دادرسی در رسیدگی‌های عادلانه است.^۱

امکان تعارض کارشناسی با معاینه محل و تحقیق محلی وجود ندارد. زیرا موضوع کارشناسی، موضوعات دارای جنبه فنی و تخصصی است، در حالی که موضوع معاینه محل نباید جنبه تخصصی داشته باشد. به عبارت دیگر، از یک طرف به واسطه تخصصی بودن موضوع کارشناسی که اصولاً خارج از توانایی دادرسی است و از طرفی با توجه به موضوع معاینه محل که امر مورد معاینه نباید جنبه تخصصی داشته باشد، لذا فرض تعارض بین ادله مذکور متصور نیست. با صدور قرار کارشناسی و فنی اعلام نمودن موضوع، دیگر نمی‌توان به طور مستقیم در همان موضوع از طریق معاینه محل عمل نمود.

در خصوص تعارض کارشناسی با امارات قضایی به واسطه تخصصی بودن موضوع کارشناسی، امکان تعارض کارشناسی با اماره قضایی وجود ندارد. البته این امر به آن معنا نیست که همواره باید از نظر کارشناسی تبعیت شود، بلکه می‌توان از طریق اماره قضایی و سایر ادله اقناعی خلاف اسباب موجهه و مبانی نظریه کارشناس را اثبات کرد و به طور غیرمستقیم مانع از تأثیر نظریه کارشناس در اقناع قاضی شد. بنابراین نمی‌توان به طور مستقیم خلاف نظر کارشناس را که امری صرفاً تخصصی است، از طریق اماره قضایی، معاینه محل و یا تحقیق محلی اثبات نمود. بلکه

۱. محمودیان، علی. «حجیت نظر کارشناس»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه علوم و تحقیقات، ۱۳۹۲، ص ۱۴۰.

بدو باید خلاف اوضاع و احوال مندرج در اسباب موجهه، نظر کارشناس را که علی‌الاصول فاقد جنبه تخصصی است، اثبات نمود تا از این طریق به‌طور غیرمستقیم با تأثیر در وجدان قاضی، از طریق ماده ۲۶۵ ق.آ.د.م به مطلوب نهایی دست یافت.^۱

در تعارض نظر کارشناس با سایر امارات قضایی باید دید امارات مقابل نظر کارشناس در نظر قاضی از چه ارزشی برخوردارند و نظر قاضی را تا چه حد جلب می‌کنند. در صورتی که سایر امارات موجب علم قاضی و یا اطمینان او شوند، طبیعی است در چنین حالتی شرایط اعتبار نظر کارشناس و به‌ویژه شرط مندرج در ماده ۲۶۵ ق.آ.د.م فراهم نمی‌شود و چنین نظری قابل ترتیب اثر نیست، اما اگر امارات دیگر موجب علم قاضی نشود و با وجود آن امارات، شرایط قانونی اعتبار نظر کارشناس فراهم باشد و قاضی آن را مطابق با اوضاع و احوال معلوم مورد کارشناسی تشخیص دهد، براساس چنین نظری رأی صادر می‌شود و وجود امارات قضایی ضعیف برخلاف آن اثری ندارد.^۲

امکان تعارض کارشناسی با اماره قانونی نیز بستگی به نوع اماره قانونی دارد. اماراتی که به لحاظ نوع خاص موضوع آنها به‌طور مستقیم در حیطه امور فنی و تخصصی قرار نمی‌گیرند، مانند اماره مالکیت (ماده ۳۵ ق.م) و اماره وجود چک در دست صادرکننده (ماده ۱۷ قانون چک)، لذا امکان تعارض آنها با کارشناسی به‌هیچ‌وجه متصور نیست.^۳ اماراتی که از کارشناسی برای اثبات وجود آن اماره‌ها استفاده می‌شود، مانند اماره ترصیف و وضع سرتیر که برای اثبات وجود خود اماره مذکور از کارشناس استفاده می‌شود و چنانچه نظریه کارشناسی به نفع هر یک از اصحاب دعوا باشد، این اماره به نفع همان شخص ایجاد خواهد شد. در خصوص این نوع امارات قانونی نیز به لحاظ عدم وحدت موضوع، امکان تعارض با نظریه کارشناسی وجود نخواهد داشت.^۴

امارات قانونی‌ای هم هستند که به‌واسطه تخصصی بودن امر، قابل تعارض با کارشناسی هستند. برای مثال با توجه به پیشرفت‌های جدید علمی و عدم محدودیت قانونی در اثبات خلاف اماره فراش، اکثر حقوق‌دان‌ها برآنند که خلاف اماره فراش را می‌توان به‌طور مستقیم از طریق آزمایش‌های ژنتیک یا آزمایش‌های خون به اثبات رساند. بنابراین تنها در خصوص امارات

۱. عمروانی، احمد، تعارض ادله اثبات دعوا در امور حقوقی، تهران: فکرسازان، ۱۳۹۰، ص ۸۶.

۲. حسن‌زاده، مهدی، بررسی فقهی-حقوقی کارشناسی و ارزش اثباتی آن، قم: دانشگاه قم، ۱۳۸۸، ص ۲۵۰.

۳. عمروانی، احمد، تعارض ادله اثبات دعوا در امور حقوقی، تهران: فکرسازان، ۱۳۹۰، ص ۸۴.

۴. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، ج ۳، تهران: دراک، ۱۳۸۹، ص ۲۵۴.

قانونی‌ای که مستقیماً واجد جنبه تخصصی غیرقضایی باشند می‌توان تعارض آنها را با کارشناسی تصور نمود. در چنین مواردی به‌واسطه شخصی بودن کارشناسی و نوعی بودن اماره قانونی، باید کارشناسی را بر اماره قانونی مقدم دانست.^۱ در مجموع، دلیل تقدم سایر دلایل بر اماره قانونی، هم دلالت مستقیم دلیل بر واقع است که احتمال خطا در آن کمتر است، اما اماره بر مبنای ظن و ظاهر استوار است و همیشه احتمال دارد که واقع برخلاف آن باشد.

۳. جایگاه کارشناسی در میان ادله اثبات دعوا

در نوشتار حاضر، در بررسی نظری ماهیت کارشناسی و رابطه آن با سایر ادله اثبات دعوا درصدد بوده‌ایم که به نحوی اهمیت موضوع کارشناسی را در جامعه حقوقی و به‌ویژه در فرایند دادرسی مدنی، گوشزد نماییم. از این رو در نتیجه گیری این نوشتار به عنوان خاتمه مطالب گفته شده، ثمره نزاع جایگاه کارشناسی در میان ادله اثبات دعوا را به صورت یک بررسی مقایسه‌ای میان کارشناسی به‌مثابه دلیلی در کنار دلایل دیگر اثبات دعوا بیان نموده و همچنین در راستای اثبات این قضیه که کارشناسی باید به عنوان دلیلی مستقل در اثبات دعوا به‌شمار بیاید و نه جزء امارات، به بیان دلایل و بررسی مختصات امر بر اساس دیدگاه‌های برخی از حقوقدانان و نظام حقوقی بعضی از کشورها می‌پردازیم.

قانون مدنی به پیروی از نظر مشهور فقها، کارشناسی را به شهادت ملحق نموده و دیگر آن را به صورت جداگانه در عداد دلایل نیاورده است و در خصوص قانون آیین دادرسی نیز می‌توان چنین توجیه نمود که قانون‌گذار بر مفهوم عام دلیل که هم دلیل به معنای خاص (مانند اقرار، سند و شهادت) و هم امارات را در برمی‌گیرد، نظر داشته است.

دکتر شمس نیز معتقد است: «کارشناسی نیز مانند تحقیق محلی و معاینه محل، از وسایل اثبات دعوا است و در قانون مدنی تصریح نشده است، در حالی که در قانون، اصول محاکمات حقوقی پیش‌بینی شده بود...»^۲. نظر به آنچه بیان شد، فقه، قانون و برخی حقوقدانان کارشناسی را در زمره اماره‌های قضایی قلمداد می‌کنند، اما در این میان مرحوم دکترم کاتوزیان نظر متفاوت و

۱. عمروانی، احمد، تعارض ادله اثبات دعوا در امور حقوقی، تهران: فکرسازان، ۱۳۹۰، ص ۱۸۵.

۲. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، ج ۳، تهران: دراک، ۱۳۸۹، ص ۳۱۷.

جالب توجهی دارند. ایشان معتقد است باید دیدگاه سنتی که در این مورد وجود دارد و نتیجه حاصل از ظن و تجربه را اماره می‌داند، کنار گذاشت و آن را به عنوان دلیل محسوب کرد. ایشان برای تبیین نظر خود این سوال را مطرح می‌کند که: «مگر آنچه را که به عنوان دلیل می‌پذیریم، ما را به یقین می‌رساند؟ چه کسی می‌تواند تضمین کند که اقرارکننده به دلیل حمایت از دیگران یا دستیابی به منافع بیشتر یا ده‌ها انگیزه دیگر، حقیقت را پوشیده نمی‌دارد و عدالت را فریب نمی‌دهد؟ آیا به هیچ شاهد عادل می‌توان اعتماد کرد که واقع را به درستی درک و به راستی بیان کرده است؟ ... پس چرا باید این همه درباره ظنی بودن استقراء و تجربه پافشاری کنیم و خود را از مهم‌ترین دلیل علمی در مرحله اثبات و استنباط و اجتهاد محروم سازیم؟»^۱ این نظریه در جهت اصلاح قانون و اعتباربخشیدن به کارشناسی، تحت عنوان یک «دلیل» در خور توجه است.

به زعم نگارنده نیز کارشناسی دلیلی مستقل از سایر ادله است، چرا که در ق.آ.د.م کارشناسی به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا مورد توجه قرار گرفته و احکام و شرایط آن در قانون آمده و در قوانین دیگر از جمله قوانین مربوط به کارشناسی بیان شده است. همچنین مبحث رجوع به کارشناس در فصل دهم ق.آ.د.م که رسیدگی به دلایل است، مطرح شده است، جنبه دلیل بودن کارشناسی را تقویت می‌کند. به عنوان شاهد مثال می‌توان گفت طبق ماده ۲۵۹ ق.آ.د.م که مقرر می‌دارد کسی که متقاضی کارشناسی بوده، چنانچه از پرداخت دستمزد کارشناسی امتناع ورزد، کارشناسی از عداد دلایل او خارج می‌شود. همچنین مستنبط از مفهوم مخالف ماده ۲۶۵ ق.آ.د.م می‌توان به این نتیجه رسید که دادگاه زمانی حق رد نظریه کارشناسی را دارد که ثابت کند نظریه مزبور با اوضاع و احوال محقق و معلوم قضیه مطابقت ندارد، اما تا زمانی که نتواند به طور مستدل ادعای خویش را ثابت نماید، بنا بر اصل اصالت الصحه، عقیده کارشناس محکوم به صحت است. به دیگر سخن، هنگامی که نظریه ارائه شده کارشناس با اوضاع و احوال مورد پرونده سازگار و مطابق باشد، دادگاه ملزم است با استناد به آن و طبق آن اقدام به صدور رأی نماید. زیرا دادرسی در جایگاهی نشسته که باید به فصل خصومت و تحقق عدالت پردازد و در صورتی که نظریه اعلامی کارشناس با اوضاع و احوال محقق مورد ارجاعی به او تطابق داشته باشد، این نظریه به قاضی رسیدگی کننده به پرونده تحمیل خواهد شد و دادرسی راهی جز انشای رأی

۱. کاتوزیان، ناصر، اثبات و دلیل اثبات، ج ۲، تهران، میزان، ۱۳۸۵، ص ۱۳۱.

منطبق با نظریه کارشناس نخواهد داشت. بنابراین از آنچه که گفتیم می‌توان به این نتیجه رسید که کارشناسی را نمی‌توان یکی از امارات قلمداد کرد، چون در بسیاری از موارد صرفاً نظریه ابرازی کارشناس، مستند رأی دادگاه است و قاضی دیگر درصدد جستجوی قرائن دیگر بر نمی‌آید و به نظریه ابرازی بسنده می‌کند. به این ترتیب نمی‌توان کارشناسی را جزء امارات به‌شمار آورد و از آن طریق، دلیل بودن آن را به اثبات رساند. بلکه کارشناسی خود دلیلی مستقل از امارات شمرده می‌شود که در زمره ادله اثبات دعوا و دارای ماهیتی مستقل از سایر ادله است و می‌تواند به تنهایی و بدون واسطه قرائن دیگر به عنوان دلیل اثبات به کار آید.

در این راستا، یکی از نویسندگان حقوق در مورد ارزش کارشناسی معتقد است که: «در زمان ما کارشناسان رسمی زیر پوشش دادگاه انتظامی ویژه خود هستند و نیز در بخش‌های گوناگون کارشناسی در جامعه، تخصص متنوع و قابل ملاحظه به جهت پیشرفت فرهنگی بشر پدید آمده است. علاوه بر این کارشناسان سعی دارند که آبروی خود را در برابر دادگاهی که به آنان کار ارجاع می‌کند، حفظ کنند. در نتیجه غالباً نظر کارشناس مطابق با واقع است.»^۱

در صورتی که دادگاه بدون صلاحیت علمی و فنی، نظریه کارشناس را رد و رأساً اقدام به صدور رأی نماید، چنین رأیی ارزش قضایی نداشته و قابل ابطال است. در این راستا در حکم شماره ۳۶۳۵-۱۶/۲/۱۳۴۴ شعبه دوم دیوان عالی کشور آمده است: «رد

نظریه کارشناسی مبنی بر سرعت داشتن اتومبیل که منجر به قتل عمدی شده از طرف دادگاه خارج از وظیفه است، چون رد نظر اشخاص خبره محتاج به داشتن معلومات فنی و تخصصی است و دادگاه نه خود چنین تخصصی داشته و نه با اتکا به اظهار نظر متخصص دیگر اظهار نظر آنان را رد نموده است. پس رد نظریه کارشناسی و عدم متابعت از آن که در قسمت اخیر ماده ۲۶۵ ق.آ.د.م به آن اشاره شد جز با جلب نظر کارشناس دیگر امکان‌پذیر نیست.»^۲

در قوانین دولت‌های عربی نیز رجوع به اهل خبره (کارشناس) به عنوان یکی از ادله اثبات به صورت مطلق یا نسبی در کنار سایر ادله اثبات ذکر شده است و سازمان‌های تخصصی مانند پزشکی قانونی، سازمان نظام پزشکی و غیره، این وظیفه را در مسائل تخصصی به عنوان همکار دستگاه قضایی انجام

۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۲، گنج دانش، ۱۳۷۸، ص ۹۸.

۲. امامی، اسدالله، مطالعه تطبیقی نسب در حقوق ایران و فرانسه، تهران: ۱۳۶۹، ص ۸۶.

می‌دهند. اگر در حقوق ایران همچون حقوق ایالات متحده آمریکا بپذیریم که کارشناسی دلیل است و از امارات نیست، در هر صورت طبق قواعد اصول، تعارض بین کارشناسی و امارات به وجود نخواهد آمد و هرگاه دلیل یا اماره قناعت وجدان و یقین قضایی برای قاضی ایجاد ننمود، وی حق طرد و عدم به کارگیری از آنها را دارد، «زیرا قاضی در بررسی همه دلایل آزاد بوده و حق دارد آنها را مورد شک و تردید قرار دهد و در صورت مخدوش بودن، آنها را نپذیرد.»^۱

۱. استون، فردیناند، نهادهای اساسی حقوق ایالت متحده آمریکا، ترجمه: محمد صفایی، ۱۳۷۵، ص ۱۱۹.

نتیجه گیری

در حقوق موضوعه، کارشناسی به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی به رسمیت شناخته شده است. در حقوق کشور ما، در قانون آیین دادرسی مدنی، کارشناسی یکی از ادله اثبات دعوا شناخته می‌شود و احکام آن در قانون آمده و قوانین مربوط به کارشناسی و سایر قوانین بیان شده است. با وجود این، در کتاب سوم قانون مدنی، نامی از کارشناسی برده نشده است. از دیدگاه حقوق موضوعه، کارشناسی از سایر ادله اثبات مانند شهادت و علم قاضی متمایز است و به عنوان دلیلی مستقل در کنار دلایل دیگر مورد توجه قرار گرفته است. در عین حال در برخی موارد مرز بین کارشناسی و ادله دیگر با تردید روبه‌رو شده است، مانند مواردی که علم قاضی مستند به نظر کارشناس است یا مواردی که در قانون مجازات اسلامی از گواهی اهل خبره سخن به میان آمده است. جایگاه کارشناسی در ساختار ادله اثبات در فقه نیز در زمره امارات قضایی است و نقش آن در دعوی مدنی و کیفری از باب ترتیب ادله یکسان بوده و تنها مصادیق نظر اهل خبره در امور مدنی و کیفری متفاوت است.

در خصوص تعارض کارشناسی با سایر ادله اثبات دعوا از جمله اقرار، سند، سوگند بتی، معاینه محل، تحقیق محلی و سایر امارات و در بعضی موارد شهادت شهود به‌عنوان یک قاعده کلی می‌توان اظهار داشت که به‌واسطه تخصصی بودن کارشناسی، اصولاً امکان تعارض وجود ندارد. تنها در خصوص امارات قانونی‌ای که به‌طور مستقیم واجد جنبه تخصصی و غیرقضایی باشند، می‌توان تعارض آنها با کارشناسی را تصور نمود. در چنین مواردی به‌واسطه شخصی بودن کارشناسی و نوعی بودن اماره قانونی، باید کارشناسی را بر اماره قانونی مقدم دانست.

رویه موجود در محاکم قضایی و برخی آرای صادره از سوی دادگاه‌ها مؤید این است که هرچند نظرات کارشناسی از لحاظ موازین قانونی که متأثر از فقه است با سایر ادله برابری نمی‌کند و کارشناسی به عنوان یکی از ادله اثبات در فقه و قانون به نحو مستقل ذکر نشده، اما در عمل از اعتباری بالاتر برخوردار است، تا جایی که استفاده از نظرات کارشناسان علوم و فنون مختلف، بسیاری از مسائل لاینحل و پیچیده و پر از ابهام را حل کرده است.

در مجموع، باتوجه به مواد قانونی مربوط به کارشناسی معلوم می‌شود که کارشناسی از دلایل مهم اثبات است و مورد توجه خاص قانون‌گذار قرار گرفته است. به‌طوری‌که ارزش واقعی نظریه

کارشناسی حتی با تعدد کارشناسان و اتحاد نظر آنها به مراتب بیشتر از سایر امارات قضایی است. به عبارت دیگر، در بهترین ارزش گذاری نظریه کارشناسی را می توان قوی تر از امارات قضایی دانست. و در عمل نیز، صدور احکام در بسیاری از پرونده های مطرح شده در دادگستری به نظر کارشناس استناد شده است. همچنین به نظر می رسد که در شرایط فعلی و تخصصی شدن امور و تفکیک تخصص و نیز با توجه به پیچیده شدن پرونده های دادگستری، به خصوص در زمینه های صنعتی، تصادفات، پزشکی و غیره که قاضی هیچ تخصصی در این زمینه ندارد، چاره ای جز استناد به نظریه کارشناس متخصص نداشته باشد، مگر اینکه با ایراد نظر و دلایل موجه، عدم مطابقت نظریه کارشناسی با اوضاع و احوال محقق و معلوم گردد.

منابع و مأخذ

فارسی

۱. استون، فردیناند، نهادهای اساسی حقوق ایالات متحده آمریکا، ترجمه: محمد صفایی، ۱۳۷۵
۲. امامی، اسدالله، مطالعه تطبیقی نسب در حقوق ایران و فرانسه، تهران: ۱۳۶۹
۳. امامی، سید حسن، حقوق مدنی، ج ۶، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۵
۴. باختر، احمد، محمد روحانی. ادله اثبات دعوا حقوق کارشناسی، تهران: جاودانه جنگل، ۱۳۸۹
۵. بازگیر، یدالله، علل نقض آرای کیفری در شعب دیوان عالی کشور، نشر حقوق دان، ۱۳۷۶
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دانش نامه حقوقی، ج ۱، موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دانش نامه حقوقی، ج ۴، موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵
۸. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دایرة المعارف علوم اسلامی-قضایی، ج ۲، گنج دانش، ۱۳۸۱
۹. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۲ و ۳، گنج دانش، ۱۳۷۸
۱۰. حسن زاده، مهدی، بررسی فقهی-حقوقی کارشناسی و ارزش اثباتی آن، قم: دانشگاه قم، ۱۳۸۸
۱۱. حسینی نژاد، حسینقلی، ادله اثبات دعوی، تهران: میزان، ۱۳۷۴
۱۲. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، ج ۳، تهران: دراک، ۱۳۸۹
۱۳. عمروانی، احمد، تعارض ادله اثبات دعوا در امور حقوقی، تهران: فکرسازان، ۱۳۹۰
۱۴. کاتوزیان، ناصر، اثبات و دلیل اثبات، ج ۱، تهران: میزان، ۱۳۸۰
۱۵. کاتوزیان، ناصر، اثبات و دلیل اثبات، ج ۲، تهران: میزان، ۱۳۸۵
۱۶. مدنی، سید جلال الدین، آیین دادرسی کیفری، تهران: پایدار، ۱۳۷۸
۱۷. مظفر، محمدرضا، اصول فقه، ترجمه: محسن غرویانی و علی شیروانی، ج ۲، قم: دارالفکر، ۱۳۸۸
۱۸. هاشمی، سید محمود، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۱، قم: موسسه دایرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۲۶ه.ق

عربی

۱۹. جندی، عبدالملک الموسوعة الجنائیه، ج ۱، بیروت: دار احیا التراث العربی، ۱۹۷۶م
۲۰. حسینی شیرازی، سید محمد، الفقه، ج ۱۰۰، بیروت: دارالعلوم، ۱۴۱۰ه.ق
۲۱. العزوی نایینی، محمد حسین، فوائد الاصول، ج ۳، قم: موسسه نشر اسلامی تابعة الجماعة المدرسین، ۱۴۰۶ه.ق

مقالات

۲۲. حسن زاده، مهدی، کارشناسی دلیل مستقل از علم قاضی، مجله فقه و حقوق، بهار ۱۳۸۶، شماره ۱۲

۲۳. دیانی، عبدالرسول، ایقان وجدان قاضی مقایسه اجمالی نظام های حقوقی اسلام، ایران و فرانسه، ماهنامه دادرسی، شهریور ۱۳۸۴، شماره ۵۱
۲۴. دیانی، عبدالرسول، ترتیب دلایل، مجله کانون وکلا، ۱۳۸۱، شماره ۸
۲۵. عمروانی، رحمان، تعارض کارشناسی و شهادت در امور مدنی، مجله دادرسی، ۱۳۸۷، شماره ۶۹
۲۶. هاشمی، رعنا، بررسی میزان تأثیر اظهارنظر کارشناسی در پزشک قانونی در پرونده‌های مختومه دادگستری استان تهران، مجله پزشک قانونی، پاییز ۱۳۸۱، شماره ۲۷

پایان نامه

۲۷. رحیم‌نژاد، محمدعلی. «رابطه شهادت با سایر ادله اثبات دعوا در فقه و حقوق ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، میبد: مجتمع آموزشی عالی آیت الله حائری، ۱۳۹۱
۲۸. محمودیان، علی. «حجیت نظر کارشناس»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: علوم تحقیقات، ۱۳۹۲